

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جولیتو کیزا
برگردان از: ا. م. شیری
۱۴ اگست ۲۰۱۹

سنگربندی دو جهان

(۳)

نقض توافقتنامه پوتسدام

نقض توافقتنامه پوتسدام پیامد بازنگری جمعی سریع، اگر چه تدریجی آن ستراتیژی بود، که قدرتهای غربی اشغالکننده المان به سیاست "اشغال سرکوبگرانه" پایان دادند و کشور مغلوب را به متحد مهم و تعیینکننده علیه کمونیسم، یعنی روسیه تبدیل نمودند.

هر سه کنفرانس پاریس، مسکو و لندن که در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۷ تشکیل گردیدند، یک مخرج مشترک کلی داشتند - تصمیم کشورهای غربی برای خروج یکجانبه از توافقتنامه برلین - پوتسدام به امید آینده کم و بیش دور. اما همه آنها عقیده داشتند، که تشکیل المان واحد و دموکراتیک روی خواهد داد. گفتن این که منظور روسیه از "المان دموکراتیک" چه بود، دشوار است. در هر صورت، می توان گفت، که در این مرحله هیچ فکر خاصی در مورد چگونگی دستیابی به عادی سازی سیاسی در پشت میز مذاکره بیان نشد. مسأله ساختارهای دولتی که می بایست ایجاد شود، هنوز مدت زیادی باز مانده بود. اما در توافقات یالتا و پوتسدام ادامه مذاکره بین اتحاد شوروی و مجموع غرب مورد تأکید قرار گرفته بود. با این وجود، ما دیدیم که محاسبات چرچیل و ترومن چه بود. آنها در فکر ایجاد شکاف بودند نه مذاکره.

در چنین شرایطی - تحت تأثیر منافع اقتصادی کوتاه مدت بسیار قوی، به ویژه امریکائی و ارزیابی های ستراتیژیک دارای اهمیت حیاتی - طرح تقسیم المان به شکل دیگری در اولویت قرار گرفت، که هیچ ارتباطی با طرح مورگنتائو نداشت. هدف برنامه مورگنتائو عبارت بود از:

یکم، مجازات المان به عنوان یک کشور؛ دوم، مجازات ملت المان تحت عنوان مسؤولیت جمعی به خاطر جنگ دوم جهانی؛ سوم، جلوگیری از هر گونه احتمال احیای المان در آینده، که قادر به ایجاد مشکل برای اروپا و جهان باشد. در این شرایط، به مسأله به شکل کاملاً دیگری نگاه می کردند. تقسیم المان باید به گونه ای انجام می گرفت، که بخش تحت نظارت غرب به متحد غرب تبدیل شود؛ این شکل تقسیم به این سبب لازم بود، که توان نظامی - صنعتی المان بتواند توان اقتصادی کل اروپا را به حوزه نفوذ اقتصادی - مالی ایالات متحده امریکا جذب نماید. بدین نحو، الحاق بخش دیگر المان تا زمان دیگری به تعویق افتاد. این قسمت تحت نظارت اتحاد شوروی باقی ماند. برای درک چگونگی تغییر هدف، لزوماً به عقب، کمی بیش از یک سال، به نخستین طرح تقسیم المان برمی گردیم. آن طرح در کنفرانس دوم کیس

(۱۲- ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۴۴) تدوین گردید. سخن از مذاکره کاملاً محرمانه انگلیس و امریکا با اسم رمز "اوکتاگون" در میان است، که در آن وینستون چرچیل، فرانکلین روزولت و رؤسای ستادهای مشترک آنها شرکت داشتند. به نخست وزیر کانادا، ویلیام لیون مکینزی کینگ اجازه شرکت در جلسه داده نشد. از اتحاد شوروی نیز نه دعوت به عمل آمد و نه حتی برای حفظ ظاهر اطلاع داده شد، اگر چه بعید است هیچ اطلاعی در باره این جلسه نداشته باشد. مسکو، اما، بخوبی درک می‌کرد، که ائتلاف ضد هیتلری، به تناسب روند توسعه حوادث، در تناثر اقدامات جنگی ماه به ماه پوست عوض می‌کرد...

چرچیل در فولتون

می‌توان گفت، که از این لحظه به بعد حوادث به سرعت و به شدت توسعه یافت و عمدتاً، از هر نظر، کشورهای غربی نقش بازی کردند. اتحاد شوروی که بسرعت به دشمن تبدیل شد، به ابتکارات متفکین پیشین تن داد. مشکلات اقتصادی داخلی، که لازم بود ستالین حل کند، بسیار بزرگ بودند. ضرورت بازسازی تمامی بخشهای اروپائی اتحاد شوروی، به ویژه با کمک جمعیت مرد که در اثر جنگ بشدت کاهش یافته بود، پیش آمد. در عین حال، صرف سرمایه و نیروی عظیم برای حمایت از کشورهای اشغالی اروپای شرقی نیز ضرورت داشت. مخصوصاً برای فتح ایدئولوژیک، می‌بایست وفاداری به آنها را ثابت کند. برای انجام همه اینها، رسیدن به سطح صنعتی و نظامی ایالات متحده امریکا الزامی بود تا به برتری آن در این عرصه‌ها پایان دهد و همه اینها در شرایطی می‌بایست انجام گیرد، که بهر نیروی کار در اتحاد شوروی به کمتر از یک پنجم بهر نیروی کار در ایالات متحده می‌رسید. هیروشیما و ناکازاکی به مثابه شاهد تحقیرآمیز عقب‌ماندگی در برابر چشم کرملین قرار داشت. فقط بمب اتمی اتحاد شوروی می‌توانست واشینگتن را بترساند. ستالین حل این مسأله را به لاورنتی بریا سپرد. هم تشکیلات اطلاعاتی و هم مراکز تحقیقاتی که با عجله تشکیل شده بودند، موفق شدند این برنامه را در مدت فقط چهار سال به سرانجام برسانند. نخستین بمب اتمی اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۹ در صحنه ظاهر شد. اولین آزمایش اتحاد شوروی در ساعت ۷ صبح روز ۲۹ اگست در میدان آزمایش سمیپاتلاتینسک سبیری با اسم رمز "اولین صاعقه" انجام گرفت. به برتری امریکا نقطه پایان گذارده شد.

به هر حال، شواهد زیادی وجود دارد، که در این دوره سخت، چرچیل، همانطور که گفته شد، حمله هسته‌ای پیشگیرانه به مسکو را لازم می‌دانست - باید از این واقعیت که اتحاد شوروی سلاح هسته‌ای ندارد، استفاده کرد. در میان کسانی که این گفته را تأیید می‌کنند، علاوه بر شواهدی که وجود دارد، هستند افرادی که سیاسی هم نیستند. از جمله آنها، لرد موران، پزشک شخصی چرچیل، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: نخست وزیر انگلیس تا آنجا پیش رفت که در همین رابطه یادداشتی به ترومن فرستاد. موران مکالمه سال ۱۹۴۶ را نقل می‌کند، که طی آن چرچیل گفت: "امریکا اطلاع دارد، که ۵۲٪ خودروسازی اتحاد شوروی در مسکو متمرکز شده و انهدام آن با یک بمب ممکن است. این می‌تواند به معنای کشتار سه میلیون انسان باشد، اما این کار از نظر آنها بی اهمیت است. از نظر آنها تخریب یک بنای تاریخی مانند کرملین از اهمیت بیشتری برخوردار است". منظور او از کلمه "آنها" در این اظهارات وقیحانه، رهبران اتحاد شوروی بود، که اصلاً احترامی به آنها قائل نبود. او لزوم بیان نظر خود در باره فرهنگ روسیه را در یک قالب طعنه‌آمیز احساس کرد، که هیچ تفاوتی با عقیده کننان (George Kennan) نداشت. در آن لحظه، ایده اصلی چرچیل این بود، که دشمنی را که بیم داشت در آینده با آن روبه رو شود، غافلگیر کند. به همین سبب، او سرسختانه بر ایده خود اصرار داشت و سعی می‌کرد با استفاده از عوامل مخفی، از جمله آنها، سناتور جمهوریخواه راست، استایلز بریجس،

رئیس جمهور امریکا را به همراهی با خود متقاعد سازد. چرچیل در یکی از آن یادداشتهای سال ۱۹۴۶ علناً به این موضوع پافشاری می‌کند، که "تنها راه رهائی تمدن می‌تواند این باشد، که رئیس جمهور امریکا روسیه را خطری برای صلح جهانی بشناسد و حمله پیشگیرانه را اعلام کند".

اما وینستون چرچیل محافظه کار در انتخابات ماه جولای سال ۱۹۴۵ شکست سختی خورد. صرفنظر از محبوبیت بالای او به مثابه یک رهبر سیاسی، انتخاب‌کنندگان انگلیس به علت مسائل داخلی، اقتصادی و اجتماعی کشور، حزب کارگر را ترجیح دادند - او در این عرصه‌ها تطابق بسیار کمتری با الزامات ملی داشت. ممکن است، کسانی که علیه او رأی دادند، تصور می‌کردند، که او مثل سابق در رأس سیاست خارجی لندن باقی خواهد ماند و در نهایت چنین هم شد. در آن شش سالی که او در رأس مخالفان محافظه‌کار قرار داشت، چرچیل همچنان تأثیر بسزائی نه تنها در سیاست خارجی انگلیس، حتی قبل از همه، بر افکار نخبگان روشنفکری و سیاسی غربی در مجموع داشت. دقیقاً به همین سبب، هاری ترومن با اعتماد بر او سمت و سوی تازه‌ای را که غرب می‌خواست به وقایع پس از جنگ بدهد، به جهان اعلام نمود.

هنگامی که چرچیل سخنرانی مشهور خود را روز ۵ ماه مارچ سال ۱۹۴۶ در **کالج وست مینستر فولتون ایالت میسوری** ایراد کرد، اگر چه او نخست وزیر انگلیس نبود، همه غرب را مورد خطاب قرار داد. سخنان او به دقت با رئیس جمهور امریکا توافق شده بود. هر دوی آنها، البته، سخنان هشت هزار کلمه‌ای **جورج کننان** را که از ده روز قبل در روی میز آنها قرار داشت، بخوبی تکرار کردند.

این، **آغاز "رسمی" جنگ سرد بود**. همزمان با آن، عبارت "پرده آهنین" به طور رسمی وارد گفتمان شد. تمجید از متحد پیشین بعد از این به عنوان یک تشریفات ساده در سخنرانی‌ها گنجانده شد. "ما خرسندیم که روسیه جایگاه مناسب خود را در میان ملت‌های جهان احراز می‌کند، از حضور پرچم آن در ابحار استقبال می‌کنیم و مقدم بر همه، به حفظ تماس دائمی، پایدار و فزاینده بین مردم روسیه و مردم ما در دو سوی آتلانتیک امیدواریم". جوهر این سخنان بسیار سخت بود. "از استتین در بالتیک گرفته تا **تریستا** در بحیره آدریاتیک، در سراسر قاره پرده آهنین فرود آمد. تمامی پایتخت‌های کشورهای باستانی اروپای مرکزی و شرقی در پشت آن قرار گرفتند: وارسا، برلین، پراگ، وینا، بوداپست، بلگراد، بوخارست و صوفیه. همه این شهرهای مشهور و جمعیت آنها در حوزه‌ای قرار گرفتند، که من آن را شوروی می‌نامم و همه آنها به نحوی از انحاء نه تنها تحت نفوذ اتحاد شوروی بودند، حتی به سخت‌ترین و در بسیاری موارد، تحت نظارت فزاینده مسکو قرار داشتند".

اتحاد شوروی بخش "بسیار بزرگ" و "بسیار مهم" اروپا را به زیر نظارت خود درآورد. معلوم شد انتظارات غرب از یالنا بسیار خوشبینانه بود. لحظه تحقق ستراتیژی "بازدارندگی" پیشنهادی جورج کننان فراسید، و جای وقت تلف کردن نبود ...

کنفرانس لندن

۲۳ فیبروری سال ۱۹۴۸ کنفرانس جداگانه کشورهای غربی، به رغم اعتراض شدید اتحاد شوروی، که خط جدید آنها را مشخص نمود و امتناع از اصل مدیریت مشترک المان را رسماً و عملاً تصویب کرد، شروع شد. لندن تصمیمات پوتسدام را ملغاً کرد. یک ماه بعد، ۲۰ مارچ سال ۱۹۴۸ به علت خودداری کشورهای غربی از ارائه تصمیمات اتخاذی در لندن برای بررسی رسمی در **کمیته نظارت چهارجانبه مارشال ساکالوفسکی**، نماینده اتحاد شوروی جلسه کمیته را ترک نمود و اظهار داشت، که این، در واقع به معنای پایان همکاری می‌باشد. سوم اپریل ترومن طرح مارشال را

امضاء کرد. هفتم ماه جون همان سال امریکائی‌ها، انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها سازمان کنترول بین‌المللی بر روهر را بنا نهادند و به تشکیل دولتهای ایالتی در مناطق اشغالی غربی دست زدند و آنها را به تصویب قانون اساسی ناظر بر تأسیس کشور المان غربی موظف کردند.

متحدین غربی در مدت پنج ماه تابلوی ساخته شده بر اساس توافق قبلی را بسرعت تغییر دادند. این، یک حمله استراتژیک در بسیار از جبهه‌ها بود، که تمامی راههای مذاکره را مسدود کرد. اتحاد شوروی ناگهان از ابزار دیپلماتیک برای رویارویی با آن و همچنین، از امکانات اقتصادی و مالی برای پاسخدهی به آن محروم گردید. طرح مارشال حیلہ‌گرانہ‌ترین نکته‌ای بود، که ستالین هیچ طرحی برای دفاع در مقابل آن نداشت. از واشینگتن (بسیار متکبرانہ) حتی پیشنهاد کردند تا اتحاد شوروی (و کشورهای شرقی -اقمار آن) را به جرگه کشورهای ذینفع از "کمکهای" امریکا اضافه کنند. اما اگر شرایطی برای آن وجود داشت که امریکا پیشنهاد کمک خود را به آنها گسترش دهد و پذیرفته می‌شد، ایالات متحده می‌توانست اقتصاد اتحاد شوروی را به زیر نظارت مستقیم مؤسسات مالی بین‌المللی، از جمله مؤسسه مالی ایجاد شده در کنفرانس پرتون وودز درآورد. به همین سبب، این پیشنهاد، حتی بدون بررسی رد شد. در غیر این صورت، کرملین در وضعیت آن کسی قرار می‌گرفت، که در مقابل ضربات پی در پی وارده، هیچ وسیله دفاعی ندارد.

۱۷ جون سه دولت غرب به اصلاحات ارزی (پولی) دست زدند و لزوم آن را با "مشارکت مؤثر المان غربی در طرح مارشال" توضیح دادند. مارک رایش که تا آن موقع در چهار منطقه تصرفی ارزش داشت، در سه منطقه غربی ارز قانونی -مارک المان- جایگزین آن گردید. این، عملاً آخرین ابزار کنترول چهارجانبه بر اوضاع بود. اعلام کردند، که ارز جدید در سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۸ در ایالات متحده چاپ شده است و معلوم شد، که واشینگتن و لندن برای رسیدن به این نقطه، در مورد هر یک از مراحل این عملیات خوبی فکر کرده‌اند. توطئه و فریب با هم پیش می‌رفتند. به این منوال، اتحاد شوروی را به انجام هر چه عجولانه‌تر اصلاحات پولی در منطقه شرقی -در منطقه تحت اشغال خود- و راه‌اندازی یکسری ارگانهای اداری و اقتصادی وادار نمودند. با این حال، مسأله برای ستالین بسیار جدی‌تر از سر و سامان دادن به تعویض ارز بود. مسأله تغییر سریع همه سیاستها در منطقه تحت اشغال خود مطرح بود. مسکو تا این لحظه المان شرقی را دشمن شکست‌خورده تلقی می‌کرد. مسکو در منطقه تحت تسلط خود به طور نظام‌مند به سلب مالکیت از صنایع، معادن، زیرساختها، کالاهای صنعتی مشغول شد. پرداخت بدهی نظامی المان به روسیه به معنای محو باقیمانده همه آنچه که در المان شرقی می‌توانست بهره‌ور باشد، اتفاق افتاد. در غرب طرح مورگنتائو و دستورالعمل JCS ۱۰۶۷ اجرا می‌شد. در شرق نیز همینطور بود، منتها بدون نام.

حالا، در ماه جون سال ۱۹۴۸، لازم بود مسکو مسأله چگونگی انجام تحول در تمامی سیاست‌های اشغالی خود را حل کند. تا این لحظه رویکرد خصمانه با المانها داشت، اکنون می‌بایست از میان آنها کسانی را انتخاب کند، که همچون دوست مثر ثمر خواهند بود. حالا لازم بود نخبگان المان شرقی را از میان ضد نازی‌ها، مارکیسیست -لنینیست‌های معتقد تشکیل دهد که بتوانند وظیفه ایجاد سوسیالیسم در المان را انجام دهند. در عین حال، همانطور که غرب نازی‌ها را به منظور بهره‌گیری از دانش علمی آنها، از پشتکار و خشونت آنها نجات داد، اتحاد شوروی نیز لازم بود به آن کسانی تکیه کند، که در مقابل نازی‌ها مقاومت کردند یا به واسطه آنها آلوده نشدند. لازم بود جمع‌آوری ثروت‌های مادی و انسانی را متوقف کند. حتی می‌بایست جریان را در اسرع وقت به عقب برگرداند و سیل انواع کمک‌ها را جایگزین پرداخت بدهی نظامی بکند. وظیفه‌ای که انجام آن به خاطر کمبود بودجه "در خانه" بسیار سخت و دشوار بود. به اضافه این، لازم بود خروج کادرها، پروفیسورها، مقامات، پزشکان مدیران را که آغاز شده بود، متوقف کند.

۲۴ جون سال ۱۹۴۸ اتحاد شوروی تصمیم گرفت با بستن همه راه‌های ورودی و خروجی زمینی و آبی، قطع تجهیزات آبرسانی و برق، برلین غربی را محاصره کند. ۴۸۰ کیلومتر مربع از اراضی برلین (تحت کنترل غرب) که از همه طرف در محاصره بود، در داخل بخش اشغالی اتحاد شوروی باقی ماند. عبور از خط فاصل بین دو قسمت شهر به طول ۴۴۸۰۰ متر (۴۴ کیلومتر و ۸۰۰ متر) تا آن وقت از طریق ۸۱ پست بازرسی و ۱۳ راه آهن و نقطه مرزی خیابانی ممکن بود. ترومن پیشنهاد جنرال لوسیوس دی کلین فرمانده قطعات امریکائی اشغال کننده مبنی بر تشکیل ستون زرهی برای شکستن محاصره اتحاد شوروی را رد کرد. او بدرستی هم بیم داشت، که این اقدام، به درگیری مستقیم نظامی در مقیاس وسیع منجر خواهد گشت. او جنرال آلبرت ودمیر، فرمانده نیروی هوائی امریکا در اروپا را موظف کرد برای تأمین نیازمندیهای شهر پل هوائی سازمان دهد. پل هوائی یک روز بعد از محاصره ایجاد شد و تا ۳۰ سپتمبر سال ۱۹۴۹ بی‌وقفه به کار خود ادامه داد. همه ناوگان هوائی امریکا و انگلستان در کوتاهترین مدت بسیج گردیدند. هواپیماها را نه تنها ایالات متحده امریکا، حتی انگلستان و فرانسه نیز تأمین و هدایت می‌کرد، تعدادی از آنها را تیم‌های پرواز از استرالیا، افریقای جنوبی، زلاند نو نیز هدایت می‌کردند. سپس حساب کردند، که در مجموع تعداد پرواز ۲۷۸۲۲۸ و در هیجانی‌ترین لحظه ۱۳۹۸ پرواز در ۲۴ ساعت انجام شده است. در واقعیت امر، ستالین پس از ۱۱ ماه تصمیم گرفت به رویارویی خاتمه دهد، اما پل کماکان فعال بود. برای این که بیم داشتند مسکو هر لحظه می‌تواند از نو محاصره کند. باب هر گونه مذاکره بسته شد و دیگر باز نشد.

بهای این رویارویی برای کشورهای غربی بسیار سنگین، اما نتیجه تبلیغات بسیار عالی بود. در برابر اذهان عمومی اروپا، تشبثات هیجانی "قهرمانانه"، اتحاد شوروی، که با تحریکات مواجه شده بود، در صندلی متهم قرار گرفت. محاصره برلین یکی از نمونه‌های آزمایشی برای ترسیم تصویر منفی از اتحاد شوروی، به عنوان "دشمن بی‌رحم" غرب و خلق‌های آن، به مثابه دشمن آشتی‌ناپذیر همه توافقات تعریف شد و، گام بعدی آن زمان، یعنی طرح ایجاد کشور المان غربی را تسهیل نمود و پیوستن آن به پیمان آتلانتیک شمالی را سرعت بخشید.

اول سپتمبر سال ۱۹۴۸ نخستین جلسه مجمع قانون اساسی المان برگزار گردید. قانون اساسی در ۸ ماه مه سال بعد تصویب شد. در ضمن، ۴ اپریل سال ۱۹۴۹ ناتو (سازمان آتلانتیک شمالی) را بنیان نهادند و تصمیم تشکیل آن در ۲۴ اگست همان سال لازم الاجراء گردید. **کنراد آدنائور** در ۲۰ سپتمبر سال ۱۹۴۹ ریاست نخستین دولت جمهوری فدرال المان را به عهده گرفت.

اتحاد شوروی تهاجم سیاسی بخوبی طراحی شده را که هیچ امکان مقابله با آن نداشت، در سکوت نظاره می‌کرد. در میان آتشبازیهای دیدنی متحدان سابق فقط یک صدای قوی - غرش یک انفجار کاملاً غیرمنتظره و حیرت‌انگیز شنیده شد: ۲۹ اگست سال ۱۹۴۹ نخستین بمب اتم اتحاد شوروی در میدان آزمایشات **سمیپالاتینسک** منفجر گردید.

۲۲ مرداد - اسد ۱۳۹۸

ادامه دارد...

<http://www.sovross.ru/articles/1852/44396>